

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین  
المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المجتهدین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

دیروز به مناسبتی متعرض روایاتی که در ذیل یا اقوالی که در ذیل این آیه مبارکه اوفوا بالعقود آمده و من جمله جلال سیوطی از این کتابی که پیغمبر برای عمرو ابن حزم نوشتند مقداری از این را نقل کرده است که اولش یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، عرض کردیم این کتاب نسبتا شهرتی پیدا کرد مخصوصا در اوائل قرن دوم و اواخر قرن اول و معروف شد که کتابی است که پیغمبر توسط عمرو ابن حزم به اهل یمن فرستادند. ظاهرا این عمرو ابن حزم دو سفر، یک سفر به نجران فرستادند و یک سفر هم به یمن، ظاهرا سفر یمنش اواخر زمان رسول الله است.

علی ای حال عرض کردیم این جو اسلامی قصه را که این کتاب خیلی محل بحث بوده بینشان و قبول و نفی هم در آن اختلاف بوده و یکی از نوشتارهای اصلی در جمع سنن بوده در زمان عمر ابن عبدالعزیز در قرن اول، اصولا می گویند عمر با نوه همین شخص یعنی ابی بکر ابن محمد ابن عمرو ابن حزم، به نوه این شخص نامه نوشت که سنن را جمع بکنید و من جمله بهش نوشت که سننی را که عمره نقل کرده، عمره خاله ایشان می شود، خاله ابی بکر، من سابقا فکر می کردم که دختر عمو، نه خاله ایشان، البته از همان انصاری هاست و شاید حالا مثلا عموی پدرش، دختر عموی پدرش هم باشد، به هر حال خاله این جناب ابی بکر می شود و اضافه بر آن سنن از سنن عمره، عرض کردیم این عمره زنی از انصار بوده که نوشتن بلد بوده و مجموعه ای از روایات را درباره سنن از عائشه نقل می کند، کلا از عائشه است و کذلک از روایات قاسم، قاسم نوه ابی بکر، قاسم ابن محمد ابن ابی بکر این هم به اصطلاح جز احد فقهای سبعة معروف مدینه است و امام باقر دختر ایشان را گرفته که مادر امام صادق دختر همین قاسم است، من جمله نوشته که این دو کتاب را هم، سننی هم که در این ها هست جمع بکند.

.....

علی ای حال آن وقت در کتب اهل سنت، دیگر این هم مشکلات آن هاست، نوشته وقتی مالک این قصه را نقل می کند که ایشان این کتاب ها را جمع کرد بعد سائل به مالک می گوید آن نوشته هایی که ایشان جمع کرد کجا رفت؟ ایشان دارد که ضاعت، گم شد. از بین رفت. علی ای حال کیف ما کان یکی از مشکلاتشان همین است.

من که دیروز عرض کردم این جمع آوری بشود خوب است نه این که حالا مثلا برای ما ارزش خاصی دارد، یک موردش را روایت ما دارد که تایید فرمودند. اصولا عرض کردیم این بیشتر برای این جهت که اهل سنت حتی ادعا می کنند کتاب الله و سنتی، حالا خیلی خب، این سنت را اولین شخصی که تقریبا رسما از دستگاه خلافت و جمع آوری همین سال صد است، پیغمبر در سال ۱۰ بفرمایند کتاب الله و سنتی، در سال ۱۰۰ بخواهند تازه این را جمع بکنند بعد از بین رفت دیگر چه برسد به حال بقیه امور. علی ای حال کیف ما کان نظر من این نبود و این که چطور اهل سنت با عدم رجوع به امیرالمومنین و اهل بیت سلام الله علیهم اجمعین مجبور شدند به این موارد عجیب غریبه، یک تکه از این ور و یک تکه از آن ور و بعد هم به بحث حجیت خبر رسیدند و این حجت هست و آن حجت نیست إلی آخر مباحثی که برایشان در این مسئله درست شد، مسئله ای که خود پیغمبر معین فرموده بودند این طور این ها مشوه و سر و پایش را به هم می زنند. علی ای حال نظر من این نبود که خدای نکرده بگوییم این کتاب را، کتاب به لحاظ این که جز مدارک اولیه است در دنیای اسلام ارزش دارد و قدیمی ترین مصدري که الان من دیدم که قسمت هایی از این کتاب را نقل کرده کتاب مالک است، مالک در موطا دارد، مالک از پسر این نقل می کند، پسر او می گوید ابی بکر از پدرش، محمد از جدش عمرو، خود اهل سنت هم نوشتند این درست نیست، ابی بکر از جدش مرسل نقل می کند مسند نیست، علی ای حال آنی که در کتاب مالک آمده مسند آمده و در کتاب مالک هم این صدر نیست، اینی که الان دیروز خواندیم در موطا مالک در باب عقول، در باب دیه آورده است، پسر ایشان از پدرش از پدرش از آن عمرو ابن حزم کتاب رسول الله در یمن است لکن در کتاب های دیگر هم آمده یعنی اختصاص به این ندارد و ائمه شان هم مثل بخاری و مسلم هم نیاوردند، بزرگان شان این را قبول نکردند با این که مثل مالک،

.....  
مالک امام اهل مدینه هم هست، شخصیت کمی نیست، مالک این را آورده اما ائمه شأن که بعد از ایشان هستند مثل بخاری یا مسلم و عده دیگرشان چیزی از این کتاب را نقل نکردند.

پرسش: به خاطر ارسالش بود؟

آیت الله مددی: هم ارسالش هم مشکلش این بود که وجاده بود، معلوم نیست که اصلا سند داشته باشد.

یک کتابی هست در شرح موطا مالک که من دارم چهار جلد است در آن جا نوشته که این کتاب اسانید فراوان دارد و شهرت اسانید کفایت می کند از این که بحث در سند بشود، مثل همین بحثی که ما داریم می گوییم اسانید فراوان دارد، شهرت دارد، دیگر نمی خواهد نگاه بکنید سند ضعیف است یا نه، خب باید به این آقا گفت اگر این شهرت دارد که فراوان است و بحث سند نمی خواهد پس چرا بخاری نقل نکرده است؟ چرا شعور او نرسیده نقل بکند؟ اگر این قدر فراوان است که شما می گویید بحث سندی نکنید چرا مثل بخاری و مسلم نقل نکردند. بله از صحاح ست از معروفشان یعنی بعد از، چون بعضی ها معتقدند بعد از مسلم و بخاری مهم ترین صحیح مال نسائی است، آن را در درجه سوم قرار می دهند، اول بخاری بعد مسلم یا هر دو کتاب، بعد نوبت کتاب نسائی می رسد، نسائی دارد لکن سندی که نسائی دارد به نظرم همان درست است، نسائی از قول زهری نقل می کند، از بزرگان تابعین است و معروف است و یکی از ازکان نظام بنی امیه هم حساب می شود، اصلا بعضی ها می گویند بعد از موت زهری بود که دستگاه بنی امیه به هم خورد و متزلزل شد.

علی ای حال کیف ما کان زهری دارد، زهری می گوید قرئت فی کتاب نبی لعمر و ابن حزم، به نظر من بهترین سندش باید همین باشد، همین که نسائی آورده، به نحو وجاده ای، از نوه هم نقل نمی کند، این جا از نوه نقل می کند، موطا مالک هم از مالک نقل می کند، در روایت ما هم تقریبا به نحو وجاده است، بعد می گوید حضرت من را فرستاد فرمودند در خاندان عمرو ابن حزم کتابی است، برو نگاه کن، من رفتم نگاه کردم این طور بود، آنی که در روایت ما هم هست همین است، ظاهرا بهترین سند باید قاعدتا این باشد، به

زهری برگردد که من خودم کتاب را خواندم و خب دیگر ارزش کتاب و جعل و دست و تزویر و این حرف ها در کتاب عادتاً مطرح

می شود

آن وقت باز متنی را که جناب آقای سیوطی هم آورده آن هم یک مقداری فرق می کند من جمله در یک متنش دارد بعث معه کتابا فيه الفرائض و السنن و الديات، این تعبیر فریضه و سنت از همان زمان است و این خیلی عجیب است چون عادتاً آن چیزی را که پیغمبر قرار دادند جز سنن است، عبارتش این است فيه الفرائض و السنن و الديات، عرض کردیم آنی هم که در زمان دومی واقع شد بحث نوشتن حدیث بود، البته قبل از آن هم بود اما آنی که در زمان دومی واقع شد و خیلی موضع گیری کرد همان تدوین سنن است، فرائض هم که در کتاب بود، این مطرح شد که برویم سنن پیغمبر را، مثلاً سنن پیغمبر در وضو، سنن پیغمبر در نماز، سنن پیغمبر در روزه، در حج، سنن پیغمبر را تدوین بکنیم که عمر قبول نکرد، معتقد بود که اگر بنویسیم مشنا که مشنا یا مسنای اهل کتاب، مثل کتاب میشنا پیش یهودی ها می شود، یهودی ها کتاب میشنا دارند که بعد از تورات مهم ترین کتاب است، اصطلاح خودشان مجموعه سنن شفاهی حضرت موسی علیه السلام است چون تورات در آن زمان مجموعه احکام الهی مکتوب بود این ها یک مجموعه ای از سنن شفاهی و احکام الهی شفاهی حضرت موسی را جمع آوری کردند، اشکال او این بود که شبیه میشنا می شود، علی ای حال کیف ما کان مهم این کتاب این است که دارد فيه فرائض و السنن و الديات، به نظر من، البته من تحقیق نکردم قاعدتاً حتماً اهل سنت تحقیقات بیشتری کردند من خودم اجمالاً خودم به مراجعات خودم حس می کنم که این نسخه ای که در نسائی آمده باشد از بقیه اش بهتر باشد، از همین کتاب موطا مالک هم بهتر باشد، این نسخه نسائی و این به این بر می گردد که زهری این را در یک نوشتاری دیده است، به عنوان نوشتار پیغمبر اکرم به عمرو ابن حزم و ما ارسله الی یمن.

عرض کنم که ظاهراً در کتاب سیوطی و نسائی، چون سیوطی یک شرح بر نسائی هم دارد پیش من بوده، هی می گویم سیوطی به خاطر آن شرح نسائی است، در کتاب نسائی در متن خود کتاب ایشان دارد که دو سه تا متن دارد، یک متن دارد که کتب بسم الله الرحمن الرحیم یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، آن وقت عجیب این است که نوشته إلى آخر الايات الی قوله تعالی إن الله سریع

الحساب، احتمالا مراد از فرائض این است و این خیلی عجیب است یعنی همان نکته ای که عرض کردیم سوره مائده منم آخر ما نزل من القرآن و پیغمبر اکرم روی آن خیلی تاکید داشتند، به عنوان یک قانون اساسی نهایی برای دنیای اسلام، اگر این باشد این موید این مطلب ماست چون این آیه سریع الحساب آیه چهارم است یعنی در سوره مائده است و این آیات سوره مائده که آیات مدنی است مفصل هم هستند، آنی که من دیدم به این قرآن طه عثمان حدود یک صفحه است یعنی یک صفحه از این قرآن است تقریبا یعنی اول نامه را و لذا من این را توضیح می دهم چون این اصطلاحات، چون اهل سنت یک حرفی دارند که شما اصلا کلمات ما را نمی فهمید، ما توضیح می دهیم که بله می فهمیم، فیه الفرائض ظاهرا مراد از فرائض همین آیات است، از اول سوره مائده اگر ملاحظه بفرمایید آیه چهار، إن الله یک شدید العقاب را من خیال کردم باز دو مرتبه نگاه کردم دیدم نه سریع الحساب است، شدید العقاب به نظرم ذیل آیه دوم است، تا سریع الحساب را که نگاه کردم چهار تا اسم که انصافا همه اش هم مفصل است، حدود یک صفحه است، یعنی در این نامه پیغمبر این طور که زهری خبر می دهد پیغمبر ابتدائا، این ها موید آن مطلب کلی است که ما همیشه سابقا هم عرض کردیم، من بیشتر این مقدمات را ذکر بکنیم تا به آن نتیجه برسیم که این سوره مائده تقریبا جنبه بیان کلی احکام است مثل یک قانونی است که می خواهد عام برای جامعه اسلامی ارائه بدهد، پیغمبر اکرم که این را به یمن نوشتند خیلی هم عجیب است در کتاب مالک این نیامده است، موطا مالک این را اصلا ندارد، خیلی عجیب است.

پرسش: شدید العقاب

آیت الله مددی: نه چهارمی، سریع الحساب، إن الله سریع الحساب، حدود یک صفحه می شود، حدود یک صفحه از قرآن است و این موید همین نکته ای است که من عرض کردم که تاکید بر سوره مائده زیاد شده روی این جهت است، حالا به هر حال من یک توضیحی هم راجع به این کتاب عرض کردم، هم این که مورد اعتماد ما نیست و هم بزرگان اهل سنت قبول نکردند، این که می گوید مشهور است و سند نمی خواهد این به خاطر این است که خودشان فهمیدند سندش ضعیف است، به خاطر ضعفش این دیگر سند نمی خواهد از بس این کتاب مشهور است سند نمی خواهد، اقوی دلیل بر این که سند می خواهد مثل بخاری و مسلم هم نیاورند، علی ای

.....

حال این جا نوشته هذا کتاب من الله و رسوله، اما در آن متن نسائی دارد هذا بیان من الله و رسوله، در آن متن بیان دارد که زهری از خود کتاب نقل می کند، یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود، این بقیه اش را نیاورده، الایات الی قوله إن الله سریع الحساب، إلی قوله سریع الحساب، تا آیه سریع الحساب حدود یک صفحه را، من فکر می کنم این که فيه الفرائض مراد این باشد، ظاهرا این باشد، سنن هم که سنن پیغمبر است و دیات و عرض کردیم امیرالمومنین تا آن جایی که می دانیم شاید اولین افرادی باشد که مطرح کردند، به دومی که بیائیم سنن پیغمبر را جمع آوری بکنیم، تا بعد از ما مشکلات نباشد، البته مشکلات هم درست شد، الان مشکلات مسلمین بیشتر در سنن است، در فرائض هم هست اما کمتر است، در سنن بیشتر است که آن قبول نکرد. علی ای حال این راجع به این مطلب.

می خواستم یک توضیحی راجع به این عرض بکنم که از کل این کتاب و نوشتار یک تکه مختصری که نیم سطر هم کمتر است در روایات ما آمده، آن هم آن جا به لحاظ فنی به لحاظ وجاده است چون در آن تعبیر این است که فإن عندهم کتابا، این روایت را بیاورید در باب دیات برای این که متن روایت حفظ بشود، از این کتاب دیات بیاورید، نمی دانم حالا ابی بکر ابن عمرو است عند آل عمرو ابن حزم، یک تعبیر این جوری در روایت دارد، آن جا مراجعه بکنید سندش هم به نظر من صحیح است، در ذهنم نمی آید که مصدرش کجاست، به ذهنم می آید که سندش هم صحیح بوده، روایت صحیحه ای است.

علی ای حال کیف ما کان این هم راجع به این کتاب عمرو ابن حزم که از یکی از مصادر مهم بوده که حتی عمر ابن عبدالعزیز به نوه او گفته که این کتاب را با آن دو سه کتاب دیگری که گفتم جمع بکنید.

یکی از حضار: إن عمر ابن عبدالعزیز کتب إلی

آیت الله مددی: نه، قال لی ابو عبدالله اذهب الی آل ابن حزم فإن عندهم کتابا عن رسول الله فی السنن یا فی الدیات، همچنین تعبیری را دارد، روایت سندش هم معتبر است، در ذهنم این طور است که معتبر است، اما اسمای رواتش در ذهنم نیست. این که امام ارجاع داده چون من دیروز عرض کردم امام ارجاع داد ارجاع به کتاب نیست و خوب دقت بکنید عرض کردم به لحاظ تعبیری هم تعبیر امام به نحو وجاده است، حالا مالک هم همدوره امام صادق است، ایشان از پسر ابی بکر نقل می کند.

یکی از حضار: کتابا فی الصدقات، همین را می فرمایید؟

آیت الله مددی: نه دیات

یکی از حضار: قال لی ابو عبدالله یا ابامریم إن رسول الله صلی الله علیه و آله کتب لابن حزم کتابا فی الصدقات

آیت الله مددی: بعدش چه دارد؟

یکی از حضار: فخذ منه فإتنی به حتی انظر الیه، قال فأنطلقتُ إِلَیْهِ فَأَخَذْتُ مِنْهُ الْكِتَابَ ثُمَّ أَتَيْتُهُ بِهِ فَعَرَضْتُهِ عَلَيْهِ فَإِذَا فِيهِ مِنْ أَبْوَابِ

الْصَّدَقَاتِ وَأَبْوَابِ الدِّيَّاتِ وَإِذَا فِيهِ فِي الْعَيْنِ خَمْسُونَ وَفِي الْجَائِفَةِ الثُّلُثُ

آیت الله مددی: همین جائفه الثلث، گفتم یکی ثلث است، فقال صدق نیست؟

یکی از حضار: نه، وَفِي الْمُثَقَّلَةِ خَمْسَ عَشْرَةَ وَفِي الْمَوْضِحَةِ خَمْسٌ مِنَ الْإِبِلِ. چیزی ندارد. این در تهذیب است

آیت الله مددی: سند ندارد؟ نه مرادم این نبود،

یکی از حضار: عَنْهُ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي مَرْيَمَ

آیت الله مددی: ابی مریم انصاری از قاسم ابن عبدالغفار از بزرگان است، مرد جلیل القدری است، ابومریم انصاری. از اهل کوفه است

اما معروف به انصاری است، مرد بزرگواری است.

یکی دیگر است، این هم درست است، این صدقات یعنی همان سنن، اهل سنت به جای کلمه صدقات کلمه سنن را بکار بردند، امام هم

فرمود بیار بردم، ببینید دقت بکنید به نحو وجاده است یعنی امام علیه السلام معامله این که حدثی فلان یا سمعت من فلان را ندارد،

این ها را دقت بکنید این ها اصطلاحات فنی است منتهی ما که شان ائمه را اجل از این ها می دانیم یعنی طبق این اصطلاحات یعنی

اهل سنت ممکن است بگویند بله این هم باز مشکل دارد چون امام صادق به نحو وجاده نقل فرمودند.

یکی از حضار: این که می گوید ابن حزم و بعد می گوید فخذ منه، ابن حزم که زنده نبود

آیت الله مددی: آل ابن حزم باید باشد، یکی دارد فإن عند آل ابن حزم کتابا، به نظرم این جوری است، در ذهنم این طور است، خیلی وقت پیش دیدم شاید بیست سال، شاید سی سال پیش دیدم، علی ای حال آن جا دارد که، این سندی هم که الان فرمودند عنه یعنی

حسین ابن سعید، شما نفرمودید، حسین ابن سعید عن فضالة، این سند خوبی است، حدیث خوبی است، سندش خوب است

حالا برگردیم به مطالب خودمان، عرض کردیم که العقود خمس عقدة النکاح وعقدة الشراكة وعقدة اليمين وعقدة العهد وعقدة الحلف این نکته ای که در این عبارت هست چون دیروز گفتیم، این نکته در حقیقت ناظر به این مطلب است که در آیات دیگری که قبل از این آیه در سوره مائده نازل شده پنج تا عقد در قرآن آمده است، البته این عقدة البیع به عنوان، عقدة النکاح در قرآن عقدة النکاح است و لا تعظموا عقدة النکاح، عقدة البیع در قرآن تعبیر عقدة البیع نیامده، احل الله البیع آمده، عقدة العهد که معلوم است عاهدتم، حلف هم که هست، ایمانکم إذا حلفتم، عقدة الشراكة یعنی خود شراكة هم در قرآن آمده است، این به خاطر این که کلمه شراكة در قرآن است یعنی به عبارة اخرى در این تعبیر می خواهد چه بگویید؟ می خواهد بگوید مجموعه آیاتی که عنوان عقد و قرارداد دارد و در قرآن آمده این پنج تا است، پس این اوفوا بالعقود چون بعد از آن آمده است ناظر به آن هاست.

پرسش: این متن زید ابن اسقم است؟

آیت الله مددی: بله

پرسش: این نسخه ای که این جا دارد همان عقدة البیع دارد، شرکت ندارد

آیت الله مددی: در یکیش شرکت دارد و در یکیش شرکت ندارد.

ایمان دارد، نکاح، بیع، عقدة العهد و عقدة الحلف، در یکیش شرکت را ندارد، در یکیش شرکت را دارد و این هم مطلبی که مثلا عقد شرکت را بگوییم در قرآن ذکر شده است.

من در این تقریرات آقای بروجردی که اخیرا چاپ کردند نمی دانم حالا ایشان نظرشان نشد که رساله ایشان را نگاه بکنم، دیدم ایشان اصلا در عقد شرکت شبهه دارند چون اصطلاحا شرکت دو چیز است: شرکت قهری مثلا شما ده کیلو گندم داشته باشید با هم بریزند

مخلوط بشود، این را اصطلاحاً شرکت قهری می گویند، ده کیلو ده کیلو به نسبت نصف با هم شریکید، یکی هم شرکت عقدی دارید که قرارداد با هم می بندید نه این که جنس ها با هم مخلوط بشود، این شرکت عقدی امروزه در دنیا حرف اساسی را می زند، دیدم که آقای بروجردی اشکال دارد که شرکت عقدی ثابت نیست، مطلب ایشان را خواندم نمی دانم حالا عقیده نهایی ایشان این بود یا در درس مناقشه علمی فرمودند، غرضم در این کلمه عقدة الشركة را که این جا دیدم خواستم بگویم به خلاف این آقا که می گوید عقده شرکت از قرآن استفاده می شود دیدم آقای بروجردی اصلاً در شرکت شبهه دارد که عقدش درست باشد، البته می دانید دنیای اقتصاد مخصوصاً اقتصاد سرمایه داری امروز قوامش روی شرکت هاست، چون رشد صنعتی که شد امکان ندارد با سرمایه کم رشد صنعتی را جواب بدهند، قطعاً باید سرمایه زیاد باشد که راهی غیر از شرکت ها ندارد إلی آخر بحث ها که الان نمی خواهیم وارد بشویم.

پرسش: ایشان یعنی شرکت های بازار را قهری می دانستند؟

آیت الله مددی: نه اصلاً ظاهرش این است که ایشان شبهه دارند، خیلی عجیب است، می گویم تقریراتی از ایشان چاپ شده مرحوم آقای خندق آبادی از درس ایشان نوشته و برای من هم تعجب آور بود.

پرسش: شاید افتادگی ای

آیت الله مددی: نه.

یکی از روایات دیگر فی قوله "یا أيها الذین آمنوا أوفوا بالعقود" يقول: أوفوا بالعهد؛ یعنی العهد الذی

پس این مطلب که به مقاتل ابن حیان نسبت داده شده این بعد ها در روایات ما به امام صادق نسبت داده شده، البته این جا یک تفسیری هم دارد:

العهد الذی کان عهد إلیهم فی القرآن فی ما أمرهم من طاعته أن يعملوا بها، ونهیه الذی نهاهم عنه، وبالعهد الذی بینهم و بین المشرکین، یکی عهد را خود احکام الهی و دین گرفته، عهد الله، اوف بعهدی، یکی هم العهد الذی کان بینهم و بین المشرکین، بین آن ها و بین مشرکین. عرض کردم لفظ مشرکین را به طور متعارف عادتاً برای اهل مکه بکار می بردند، برای اهل مدینه اهل کتاب می

گفتند، مشرکین چون بت پرستی می کردند و ایمان به خدا داشتند لکن شریک قرار می دادند اما اهل کتاب را به یهود و نصاری می گفتند، البته این یک بحث قرآنی هم دارد إنما المشركون نجس، بعضی ها معتقدند این آیه مختص است به مشرکین مکه که اصنام و داشتند، به خدا ایمان داشتند اما برای او شریک هم قرار می دادند. عرض کردم آن تلبیه معروفی که اهل جاهلیت قبل از اسلام داشتند تلبیه شان این بود که از خانه ها که در می آمدند تلبیه می کردند چون شترشان را علامت می گذاشتند، اشعار و تقلید به اصطلاح، شترشان و گوسفند هایشان را برای قربانی می کردند، دیگر از آن جا محرمشان و احرامشان به این بود و تلبیه شان این بود لبیک لا شریک له إلا شریکا هو لک تملکه و ما ملک، این تلبیه معروف اهل مکه است. غرض این ها را اصطلاحا مشرک می گفتند و آن وقت یک بحثی دارند که اگر مشرکون نجس باشند اهل کتاب نجس نیستند لذا در میان فقهای ما یک بحث دیگری مطرح شده که اهل کتاب هم ملحق اند به مشرکین، به خاطر این که قال الیهود عزیر ابن الله، نصاری هم که المسيح ابن الله، آن ها هم به این معنا مشرکند لکن انصافش این طور نیست، در قرآن کافر داریم، اهل کتاب داریم و مشرک داریم، و خیلی واضح است که کافر اعم از ه دوست اما اصطلاح کافر به این که ملحد باشد و کلا منکر خدا باشد این شاید در آن زمان متعارف نبوده، در قرآن بکار نرفته اما این که هر دو بشود آیه مبارکه صریح است لم یکن الذین کفروا، إن الذین کفروا را معنا می کند، من اهل الکتاب و المشرکین، یا اهل کتاب یا مشرکین لذا کفار و کافر در اصطلاح قرآنی شامل مشرک می شود و اهل کتاب، اهل کتاب اهل مدینه بودند که یهودی بودند و مشرکین، در مدینه هم مشرک بود، همین اوس و خزرج مشرک بودند و اهل مکه هم که مشرک بودند، این غرض اصطلاحی است. ایشان دارد عهدی که با مشرکین داشتند مراد از مشرکین عهدی بود که تا قبل از سال فتح بود چون بعد از فتح مکه أن الله بری من المشرکین و رسولہ یا رسولہ، آن آیه برائت نازل شد

و فی ما یکون من العہود بین الناس

پس ایشان سه تا گرفته، اوامر الهی که در این شریعت بوده، قرارداد ها و کنوانسیون هایی که به اصطلاح امروز با مشرکین به اصطلاح ایشان، حالا نمی دانم چرا ایشان مشرکین را مطرح کرده چون پیغمبر اولی که به مدینه بودند با یهود مدینه قراردادی بستند

.....  
که دیروز و چند بار عرض کردم ۵۲ بند است علی ما ببالی، این قرارداد را با اهل مدینه بستند، اختصاص به مشرکین ندارد، یکی هم قراردادهایی که بین مردم و عهودی که بین مردم است، حالا این تعبیر و العهود التي تكون بين الناس آیا قائل به این هستند؟ این شیخ قائل به این است که تمام این عهود در حقیقت عهدند، تعهدند، قرارداد نیستند یا اعتقادش این است که اصولاً عقد همان عهد است یا به قول آقایان عهد مشدد است، یک چیزی شبیه این.

علی ای حال این هم یک رای، پس بنابراین این آمده گفته که مراد از عهود، عهد است، سه تا عهد است عهد خدا با ما، معاهداتی که ما با مشرکین داریم به تعبیر ایشان یا با کفار به طور مطلق و معاهداتی که مردم با هم دارند، این هم مجموعه ای که در این روایت است، آن وقت بنده دیروز عرض کردم کلامی را که آقای طباطبائی دارند ایشان مرتب مفصل عده ای از آیات را آوردند که دیروز خواندیم، این کلام آقای طباطبائی اگر اضافه می شد به این مطالبی را که اهل سنت گفتند که مثلاً پنج تا عقد در قرآن آمده یا این مطلبی که اخیراً از این مقاتل ابن حیان نقل شده که سه نحوه عهود داریم این اگر با هم می آورد بهتر می شد که این را شاهد بیاورد، چون ایشان عهودی را هم که در آیه مبارکه است حتی بعضی از عهد های مشرکین هم آن جا ذکر شده، همین آیه ای که دیروز خواندیم از کتاب مرحوم طباطبائی، آن آیه عاهدتم من المشرکین هم آمده است، اگر مرحوم آقای علامه طباطبائی این معنایی را که خودشان فرمودند ضمیمه می کردند با این اقوالی که از تابعین نقل شده و دو تا نکته.

نکته سوم این هم اضافه می کردند چون این آیه مبارکه من آخر ما نزل من القرآن پس عادتا بیاییم بگوییم یا ایها الذین اوفوا بالعقود تمام این ها را می گیرد، تمام عهد هایی که در قرآن آمده است، اینی که آقایان آمدند گفتند تمام عهود را می گیرد نکته اش این است و لذا آن آقا آمد گفت پنج تا عقد، عقدة النکاح، عقدة البیع، ببینید مرحوم آقای علامه طباطبائی به جای پنج تا آیات را آورد، البته علامه آیات بیع را نیاورد، آن ها آمدند گفتند سه تا عهد: بین المسلمین و المشرکین، بین الله و بین الناس، بین الناس فیما بینهم، آقای علامه هم همان آیات را آورد که بین مشرکین است، اگر این کلام را دیروز اگر یادتان باشد من یک اشاره ای کردم که دیگر وقت نشد بخوانیم، کلام علامه اگر اضافه می شد با تاییدات شواهد دیگر، آن وقت در این جا آن وقت آیه و روایت مبارکه، حالا اگر

ثابت باشد عبدالله ابن سنان العقود یعنی العهود، این موید مجموعی می شود، آن وقت نتیجه این می شود که ما بیائیم بگوییم که آیه مبارکه اوفوا بالعقود شامل عهدی می شود که در خود قرآن قبلاً ذکر شده، به اصطلاح معروف این آیه چون من آخر ما نزل یک جمع بندی کلی کرده است.

پرسش: از سنت و قرآن یا فقط از قرآن؟

آیت الله مددی: اینی که از خود قرآن، بعد هم اگر از سنن پیغمبر بوده به او اضافه می شود، در همین ذیل آیه مبارکه ما به یک مناسبتی متعرض شدیم و تعاونوا علی البر و التقوی و لا تعاونوا علی الاثم و العدوان، متعرض شدیم دیگر حالا تکرار نمی کنیم، گفتیم این آیه چون من آخر ما نزل من القرآن است در سوره مبارکه بقره علی ما ببالی لیس البر أن تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البر من آمن بالله، شروع می کند اوصاف را درباره بر گفتن، مواسات می کنند، به دیگران پول می دهند، کمک می کنند، چنین و چنان، نماز می خوانند، این را به عنوان بر آورده است، آن وقت این آیه چون آخر ما نزل من القرآن ناظر بشود، آن چه که در قرآن بر آمده این ها را تعاون بکنید، یعنی کلام علامه معلوم شد؟ مراد ایشان واضح است لکن چون مائده ذکر نکرده ایشان عده ای از آیات را، عرض کردم لفظ عهد با اشتقاقش، حالا همه اش به درد ما نحن فیه نمی خورد، ۴۶ بار در قرآن تکرار شده است، پس کلام علامه را اضافه بکنید به کلام آن آقایانی که عقدة النکاح هم در قرآن آمده است، بیع هم در قرآن آمده، شرکت هم در قرآن آمده است، ایمان هم در قرآن آمده است، این می خواهد بگوید مجموعه این اموری که در قرآن آمده است بعد قرآن یک جا جمع کرده گفته اوفوا بالعقود،

یکی از حضار: ضمانت، شرکت..

آیت الله مددی: همه چیز را، این اوفوا بالعقود را ایشان باید این جوری بگویند، اگر علامه این جوری معنا می کرد.

یکی از حضار: یعنی مائده ناظر است

آیت الله مددی: آهان، ایشان پنج شش تا از آیات را مخصوصا آیات مفصل هم آورد، هدف علامه می خواهد اما نتوانستند این را خوب بیان بکنند، اگر ایشان مجموعه کلمات خودشان را با این کلماتی که از عامه، عامه هم قسمت های مختلفی آوردند، نتیجه نهایی اوفوا بالعقود یعنی عهود چون در هر عقدی یک نوع عهدی هست اما هر عهدی، عقد نیست، شبیه این مطلبی که از مرحوم اصفهانی نقل کردیم، یعنی در حقیقت می خواهد بگوید آیه مبارکه در حقیقت ناظر به مجموعه عهودی است که در قرآن ذکر شده، آن اضافه کرد و عقود که در آن آمده مثل عقدة النکاح، مثل شرکا، مثل بیع، آن یکی دیگر هم آمد اضافه کرد گفت مجموعه عهودی که بین الله و بین الناس است، بین الاسلام و بین المشرکین و کفار است، بین الناس بعضهم مع بعض است

پرسش: پدر را می گیرد؟

آیت الله مددی: طبیعتا تعهد است

لیس البر، بعد در آن آیه برّ هم این جوری است یعنی در حقیقت بگوئیم این آیات لیس البر أن تولوا وجوهکم قبل المشرق و المغرب و لكن البر

یکی از حضار: من آمن بالله و اليوم الآخر و الملائكة و الكتاب و النبیین و آتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَ الْيَتَامَى وَ الْمَسَاكِينَ وَ ابْنَ السَّبِيلِ وَ السَّائِلِينَ وَ فِي الرِّقَابِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ

آیت الله مددی: ببینید این بر این است، تعاونوا علی البر، این آیه مبارکه به نظرم جای دیگر هم بر در قرآن هست، این آیه مبارکه یک جمع بندی نهایی هم هست و به صورت یک قانون کلی است. یک جمع بندی کلی است، تصادفا این هم بعد از همین آیه است.

پرسش: در بقره دارد و لیس البر

آیت الله مددی: لیس البر ان تاتی

این آیه مبارکه می گوید حالا که ما بر را گفتیم شما هم همیاری بر این، یعنی در جامعه باید سعی بشود یعنی در حقیقت می خواهد آیه مبارکه در آن سوره بقره که آمد در این جا می خواهد جنبه های اجرایی و تنفیذی را نگاه بکند، جامعه اسلامی باید سعی بکند آن

چه که بر بود ایجاد بکند، با همیاری همدیگر، حالا عرض کردیم ایرانی ها تعاون را همکاری معنا می کنند صحیحش همیاری است، همکاری نیست چون تعاون از عون است، عون یعنی یاری رساندن، تعاون همیاری است، آن وقت اگر علامه این جور می فرمودند خیلی مطلب روشن تر می شد که این جور باشد، آا این استدلال تمام است؟ مشکل این استدلال این است که باید اثبات بکند عقد مرادف با عهد است، این مشکل را دارد، تمام این استدلال ها مبتنی است بر این، در آیات عهد آمده، آنی که در آن عقد آمده فقط عقدة النکاح است، و ایمانکم الذی إذا عقدتم الايمان، در ایمان هم آمده است اما در بیع عقد نیامده، احل الله البیع، کلمه عقد توش نیامده است، ایشان در حقیقت این استدلالی را که علامه، البته علامه کلام ناقص آوردند ما برایتان کاملش را گفتیم و لکن این مشکلی که دارد این است. حالا من راجع به این سوره مائده هم یک مقدار از تفاسیر خودمان:

ما درباره مائده که، عرض کردیم از سنی ها هم زیاد نقل شده، یک روایت دیگری هم در کتاب عیاشی داریم، عرض کردم عیاشی محمد ابن مسعود با این که سنی است این ها چون در آن منطقه ماوراء النهر بودند، سمرقند و بخارا همه اش جز ماورا النهر است، خیلی انصافا مرد ملا و متببعی بوده و خیلی کتاب نگاه کرده انصافا، ایشان در زمان خودش نسبت به مثل شیخ طوسی خیلی مقدم است، خیلی پر معلومات است و خیلی روایت توسط ایشان به ما رسیده که از جای دیگر به ما نرسیده.

پرسش: شیعه بوده؟

آیت الله مددی: شیعه بوده، جز بزرگان شیعه هست

عن عیسی ابن عبدالله

البته مرحوم عیاشی را عرض کردم مثل کشی نیست، استاد کشی است، ایشان اضافه بر این که مشایخ همان کش و سمرقند را دیده که مشایخ شاید بدی هم نباشند، به قم آمده، بعد تا کوفه رفته، تا بغداد رفته یعنی مشایخ شیعه را دیده، بله آن مناطقی که احتمالا فرض کنید مثلا اگر بودند اسماعیلی ها را نرفته اما مشایخ شیعه مخصوصا ایشان ظاهرا یشتین استفاده علمیش را از مثل علی ابن حسن، ابن فضال پسر چون ایشان شهادت حسی می دهد که من کتابی از کتب ائمه ندیدم إلا این که پیش ایشان موجود بود، پیش

این علی ابن حسن و ندیدم در عراق و شام و خراسان، به ناحیه خراسان هیچ جا مثل ایشان، مثل ابن فضال ندیدم، علی ای حال استفاده ایشان ظاهراً مهم ترین قسمت همین ابن فضال پسر باشد مثل مرحوم آقاشیخ عباس قمی که مهم ترین استفاده اش پیش حاجی نوری صاحب مستدرک بوده، آن چه که استفاده هایی در حدیث دارد این است و عرض کردیم یک کتابی بوده مثل همان کتابی که الان برایتان شرح دادیم که قال عمرو ابن حزم و شرح دادیم کتاب عبدالله، عمرو ابن حزم می گویند پیغمبر نوشته و عبدالله پسر عمرو عاص آن از پیغمبر نوشته که بعد ها زمان امام صادق یا امام باقر این کتاب مشهور شد، ما اسم اصطلاحی این را گذاشتیم کتاب هایی که نوادگان صحابه از صحابه نقل کردند، در شیعه هم ما داریم، اولینش را که ما در شیعه به حسب علم خودمان داریم همین مسند زید است، یک شخصی نقل می کند از زید از پدرش حضرت سجاد، از پدرش امام حسین از امیرالمومنین، این اولینش است، یکیش هم این است، آن وقت بیشتری که داریم از طریق اهل بیت است، یکیش هم کتاب سکونی است عن جعفر عن ابیه عن آبائه عن علی حالا قال یا قال رسول الله، از غیر اهل بیت هم یکی از نوادگان امیرالمومنین از خاندان عمر ابن علی، این یکی از فرزندان امیرالمومنین به نام عمر که اصطلاحاً چون ایشان انساب دارد، نسب دارد در کتب انساب به او عمر الاطرف می گویند، عمر اطرف همین است، پسر امیرالمومنین است، در مقابل عمر اشرف پسر حضرت سجاد است، این ها هر دویشان عمر ابن علی اند، اطرف می گویند چون مادرش شریف نبوده پدرش امیرالمومنین بوده اما عمر ابن علی ابن حسین چون دو طرفش شریف بودند اشرف می گویند، طرف یعنی یک طرفش بوده، علی ای حال این ها خاندانی هستند که بعد ها در سادات بودند، همین مجدی معروف از همین خاندان است که کتاب بسیار مفید مجدی در انساب انصافاً فوق العاده است و گاهی هم نقیب الاشراف از این ها بودند، مردمان ملایی بودند، یکی از این ها به نام عیسی است، عیسی ابن عبدالله که به نظرم زمان امام صادق است، ایشان هم یک کتابی از پدرش از اجدادش از عمر ابن علی عن علی نثلاً می کند، البته کتاب پیش ما خیلی مشهور نیست، در کتاب کافی ازش نقل می کند، کتاب های دیگر هم هست، سنی ها هم ازش نقل می کنند، سنی ها هم از این کتاب نقل می کنند، این کتاب را در این جا، این را می خواستم توضیح بدهم، نوشته عن عیسی ابن عبدالله عن ابیه عن جده عن علی، این را این طوری بخواند عیسی ابن عبدالله عن ابیه، مراد از ابیه عبدالله است، عن جده

این جا جده را به ابیه برگردانید نه خودش علی خلاف القاعده، چون این عیسی عیسی ابن عبدالله ابن محمد ابن عمر ابن علی ابن ابی طالب است پس عیسی از پدرش عبدالله نقل می کند، عبدالله از جدش عمر نقل می کند نه از پدرش محمد، از پدرش نقل نمی کند، این عن جده ضمیر را به ابیه برگردانید علی خلاف القواعد است، این خلاف قواعد است اما راهش این است، البته این کتاب محل کلام بوده، آقای خوئی هم اجمالا برداشتند چون در کامل الزیارات بوده این عیسی ابن عبدالله را اجمالا توثیق کردند، توجه هم نکردند که آن ابیه کیست و آن جدش کیست، علی ای حال این کتاب بوده، یک کتابی بوده، سنی ها هم دارند، شاید نقل سنی ها من حیث المجموع بیشتر باشد.

كان القرآن ينسخ بعضه بعضا،

البته آقای خوئی نسخ در قرآن را قبول ندارند، از سنی ها هم عده ای قبول ندارند

و إنما كان يؤخذ من أمر رسول الله (ص) بآخره

به کسر خاء بخوانید

فكان من آخر ما نزل عليه سورة المائدة، فنسخت ما قبلها ولم ينسخها شيء.

این را هم سنی ها به عبارات مختلف دارند

لقد نزلت عليه و هو على بغلة الشهباء،

این جا قاطر نوشته اما معروف ناقه است

و ثقل عليه الوحي

وحي بر حضرت سنگین شد

حتى وقفت این قاطر افتاد

و تدلی بطنها

این شکمش باز شد یعنی فشار آورد

حتى رؤیت سُرَّتْهَا

ناف حیوان بیرون زد، یعنی این قدر شکم باز شد

تکاد تمس الأرض

نزدیک به زمین بخورد

و أغمى على رسول الله (ص) حالت اغما

حتى وضع يده على ذؤابة

ذوابه همین گیسو

شبيبة بن وهب الجمحي

ما همچین اسمی در صحابه نداریم، شبيبة ابن وهب، یکی از صحابه معروف شبيبة ابن عثمان است که این قبل از اسلام هم بود، پدرش هم در جنگ بدر توسط امیرالمومنین کشته شد، این شبيبة ابن عثمان حجبی است اگر هم باشد نه جحمی است نه جمحی است، هیچ کدام نیست، حجبی چون این ها حاجب بیت بودند، کلید خانه کعبه دست این ها بود و این ها نقل کردند که در سال فتح مکه پیغمبر کلید را به او داد فرمود این کلید دست شما باشد تا الی يوم القيامة، ابن حجر در کتاب اس القامة نوشته الی يومنا هذا بنو شبيبة مفتاح کعبه کلید کعبه دست آن هاست، تصادفاً یک روایتی ما داریم به نظرم سندش بد نبود که اگر قائم ما قیام فرمودند من جمله دست بنی شبيبة را می برد چون اموال کعبه را دزدیدند، این ها سراق بیت الله اند، این بنوشبيبة را آن ها تعریف کردند در روایات ما نفی شده حتی وضع يده على ذؤابة شبيبة

اگر این شبيبة آن باشد این وهب نیست، عثمان نیست، نه جحمی است، نه حُجْمی است، نه جحمی است و نه جمحی است، هیچ کدام، حجبی از حاجب است، شبيبة ابن عثمان الحجبی

.....  
ثم رفع ذلك عن رسول الله (ص) فقرأ علينا سورة المائدة، فعمل رسول الله (ص) وعملنا

البته تاریخ روایت را عرض کردم کتاب خیلی مورد اعتماد ما نبوده اما اجمالاً بزرگان ما از آن نقل کردند، بعضی روایاتش هم عیناً از

حضرت رضا نقل شده، دیگر وارد بحثش نمی شوم خود آقایان بعداً مراجعه بفرمایند

و صَلَّى الله على محمد وآله الطاهرين